

فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر
شماره پیاپی: دوازدهم - تابستان ۱۳۹۱
از صفحه ۲۹ تا ۴۴

نقش نظام‌شاهیان و عادل‌شاهیان در خلق آثار تعلیمی ظهوری ترشیزی*

سیده پرنیان دریاباری^۱
دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی
واحد علوم و تحقیقات
جلیل تجلیل
استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی
واحد علوم و تحقیقات

چکیده:

نورالدین محمد ظهوری ترشیزی در قریه جمند ترشیز از توابع خراسان در حدود سال ۹۴۴ ق دیده به جهان گشود و پس از رشد و نمو و کسب فضائل و آموختن هنر شاعری در ایام جوانی به دارالعباده یزد رفت و آنجا ندیم و همشین وحشی بافقی گردید. بعد از مدتی راه شیراز را در پیش گرفت و در آن شهر نزد درویش حسین به کتابت مشغول گشت و سرانجام پس از هفت سال مصاحبت با درویش حسین در سال ۹۸۸ ق به هند رحل عزیمت افکند، ابتدا در احمدنگر هند با مولانا ملک قمی آشنا شد. در این شهر نظام‌شاهیان از جمله مرتضی نظام‌شاه و برهان نظام‌شاه مرّبی و حامی او گردیدند و وی را در طبع آزمایی و خلق آثار هنری و تعلیمی یاری نمودند. پس از پانزده سال سکونت در احمدنگر، ظهوری ترشیزی در پی ملک قمی رهسپار بیجاپور گشت و در کنف حمایت ابراهیم عادل‌شاه ثانی در آمد. وی در این عهد به مقام ملک الشعرائی دست یافت. ظهوری ترشیزی بالغ بر بیست سال از الطاف و مراحم ابراهیم عادل‌شاه برخوردار گردید و قسمت عمده‌ای از کلیات آثار ادبی و تعلیمی خود را در بیجاپور فراهم آورد.

واژه‌های کلیدی: ظهوری ترشیزی، احمدنگر، بیجاپور، عادل‌شاه ثانی.

* - تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۰/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۲/۷
۱ - پست الکترونیکی نویسنده مسؤول: P.daryabari@gmail.com

مقدمه:

مولانا نورالدین محمد ظهوری ترشیزی از شاعران مشهور نیمه دوم قرن دهم تا ربع اول قرن یازدهم هجری در سال ۹۸۸ هجری ایران را به قصد هند ترک کرد و در دوره پادشاهی مرتضی نظام‌شاه وارد احمدنگر شد و با ملک قمی که در کنف حمایت نظام‌شاهیان به شاعری پرداخته و روزگار می‌گذراند آشنا گردید. پس از وفات مرتضی نظام‌شاه، برهان نظام‌شاه ثانی به حکومت رسید. وی نیز این دو شاعر خاکی نهاد و صافی مشرب را که در شعر رتبه عالی داشتند (گلشن گوپاموی، محمد قدرت الله، ۱۳۳۶ ش ۶۳۲:) مورد حمایت قرار داد. هنگامی که برهان نظام‌شاه ثانی دیده از جهان فرو بست، ملک قمی و به دنبال وی ظهوری ترشیزی از احمدنگر رهسپار بیجاپور شده و مورد توجه عادل‌شاهیان قرار گرفتند. در دربار ابراهیم عادل‌شاه ثانی ظهوری ترشیزی بیش از دیگران مقبول افتاد و به مقام ملک الشعرائی رسید و در شعر و شاعری گوی سبقت را از دیگران به خصوص ملک قمی ربود به گونه‌ای که عبدالباقی نهاوندی درباره او چنین می‌نویسد: «رسوم شعر و شاعری را در نظر مردم معتبر گردانید - و بی غایله تکلف و شائبه تصلف از استادان عظیم‌المثل این فن است - و اکثر اهل عالم به اشعریّت و استادی وی قائلند.» (نهاوندی، عبدالباقی، ۱۹۳۱م: ج ۳، ۳۹۳) واله داغستانی نیز درباره او اعتقاد دارد «زبان‌دانی مثل او ندیده، سخنوری مانند او نشنیده... از فهم نزاکت بیانش هرکسی را نصیب نه و از دقایق بلاغت کلامش هرگونه اندیشی را حصّه نیست.» (واله داغستانی، علی قلیخان، نسخه خطی، برگ ۱۴۰) با امتیاز ظهوری در این دربار، ملک قمی صبیّه قدسیّه خود را به همسری او در آورد و ضمن استحکام دوستی، مقدمات سرایش مثنوی‌های مشترک را در مدح عادل‌شاهیان آماده نمود.

ظهوری بالغ بر بیست سال از الطاف ابراهیم عادل‌شاه ثانی برخوردار بود و بیشترین و مؤثرترین شاه‌کارهای ادبی خود را در این دوران به وجود آورد و سرانجام در سن هشتاد و یک سالگی در بیجاپور در گذشت. (فخرالزمانی، عبدالنبی، ۱۳۴۰ش: ۳۶۴)

سیر تکامل حیات ادبی ظهوری ترشیزی

ظهوری ترشیزی پس از نشو و نما در خراسان و اشاعه صیت و آوازه فضیلت و شاعری او در اطراف و اکناف در حدود سال ۹۷۵ هجری «به طریق سیر و سیاحت و اظهار قدرت و حالت خود بر مستعدان عراق به دارالعباده یزد» رفت (نهایندی، عبدالباقی، ۱۹۳۱م: ج ۳، ۳۹۴) و در آنجا مورد حمایت و تشویق میر غیاث‌الدین محمد میر میران (درباره میر میران رک: منشی، اسکندر بیگ، بی تا: ج ۱، ۱۴۵ و ۱۴۴؛ رازی، امین احمد، ج ۱، ۱۷۶؛ وحشی بافقی، کمال الدین، ۱۳۳۴ش: ۲۳-۱۶؛ اوحدی، تقی الدین محمد، بی تا: برگ ۷۳۵-۷۳۴) قرار گرفت و با «وجود وجود حسان الزمان مولانا وحشی بافقی در آن سلسله رفیعه راه مصاحبت و منادمت یافت - و رعایت بیش از پیش دید - و زینت مجالس و محافل آن عالیجاه گردید» (نهایندی، عبدالباقی، ۱۹۳۱م: ج ۳، ۳۹۴) بعد از گذشت چند سال در حدود سال ۹۸۱ هجری دیار یزد را به قصد شیراز ترک گفت. در شیراز با مولانا درویش حسین (درباره درویش حسین رک: نهایندی، عبدالباقی، ۱۹۳۱م: ج ۳، ۳۹۴؛ رازی، امین احمد، بی تا: ج ۱، ۲۴۷-۲۴۶؛ اوحدی، تقی الدین محمد، بی تا: برگ ۲۳۶) که در چندین هنر به درجه کمال رسیده و به علت استادیش در ادبیات و نقاشی و کاشی کاری در تمام ایران شهرت داشت آشنا گردید. «القصه مولانا ظهوری را آنچنان صحبت مولانا درویش حسین خوش افتاده بود که اکثر اوقات کتابت می نمود و حق الکتابه را برده در خدمت مولانا درویش حسین به مصرف می رسانید و طریقه صداقت و روش صحبت به نوعی میانه ایشان استحکام‌پذیر گشته بود که تمامی مستعدان شیراز در رشک بودند.» (نهایندی، عبدالباقی، ۱۹۳۱م: ج ۳، ۳۹۵-۳۹۴؛ همچنین خلیل، علی ابراهیم خان، بی تا: برگ ۲۵۴) بیان مطالب مزبور علاوه بر اینکه رابطه دوستی آن دو را نشان می‌دهد بیانگر این مطلب است که ظهوری در کتابت دستی داشته و در خوش‌نویسی به مراتب عالی رسیده است به گونه‌ای که درباره او آورده‌اند: «شکسته را به غایت نیکو می‌نوشت و اوقات او مدت‌ها به کتابت می‌گذشت و تاریخ روضة‌الصفاء به خط مولانا ظهوری از نفائس است» (نهایندی، عبدالباقی، ۱۹۳۱م: ج ۳، ۳۹۸)

سرانجام ظهوری پس از هفت سال هم‌نشینی و مصاحبت با درویش حسین، (نهایندی، عبدالباقی، ۱۹۳۱م: ج ۳، ۳۹۴) «در شهور ثمان و ثمانین و تسع مائه (۹۸۸) به هند شتافت» و «در احمدنگر گجرات در ظل عنایت نظام الملک بحری به منصب ملک الشعرائی اختصاص یافت.» (ظهوری ترشیزی، نورالدین محمد، بی تا؛ نسخه خطی مجلس شورای ملی، ش ۱۴۰۴۲؛ خلیل، علی ابراهیم خان، بی تا: ۵۸۱) ظهوری در موقع ورود به احمدنگر با مولانا ملک قمی آشنا شد و در آنجا با او اقامت گزید. (حیدر، ابوالقاسم، بی تا: ۵۷؛ عظیم آبادی، عبرتی، بی تا: ۸۵) «در احمدنگر مرتبی و حامی ظهوری و ملک قمی، صلابت خان وکیل السلطنه مرتضی نظام‌شاه دیوانه (۹۷۲-۹۹۶ هـ) (صلابت خان، شاهقلی نام داشته و شاه پهماسب او را برای برهان نظام‌شاه (۹۱۴-۹۶۱ هـ) فرستاده بوده است. ر.ک: فرشته، محمد قاسم‌بن هندوشاه، ۱۸۸۰م: بی تا: مقاله سوم، روضه سوم، ۱۳۹-۱۴۳؛ به نقل از کاروان هند، پاورقی ۸۲۴) بود. وی قدوم ملا ملک قمی و ملا ظهوری ترشیزی را گرامی داشت و آنها را به وظایف و انعامات لایق مخصوص گردانید. ظهوری در پرتو این عنایات و حمایت‌های نظام‌شاهیان مدت پانزده سال در احمدنگر زندگی کرد و ساقی‌نامه معروف خود را برای برهان نظام‌شاه ثانی سرود. در این باره محمد قدرت الله گوپا موی به نقل از سرخوش در کلمات الشعرا می‌گوید: «وقتی که ظهوری ساقی‌نامه پیش برهان نظام‌شاه در احمدنگر ارسال داشت پادشاه کریم چند زنجیر فیل پر از نقد و جنس صله آن فرستاده در قهوه‌خانه نشسته تنباکو می‌کشید فرستاده‌ها قبض الوصول خواستند قلم برداشت بر نگاشت تسلیم کردند، تسلیم کردم.» (ر.ک: گلشن گوپا موی، محمد قدرت الله، ۱۳۳۶ش: ۴۸۸؛ ر.ک: عبدالغنی، محمد، ۱۹۱۶م: ۸۵؛ آزاد بلگرامی، میر غلامعلی، ۱۹۰۰م: ۳۱۳) فیضی فیاضی نیز در هنگام به پادشاهی رسیدن برهان نظام‌شاه در سال ۹۹۹ هجری که از طرف اکبر شاه کبیر به سمت سفیر به دربار نظام‌شاهیان مأمور گشته بود تا موجبات اتحاد فراهم کند، راجع به ظهوری و ملک قمی نامه‌ای به جلال الدین محمد اکبر بدین شرح نوشت: «در احمدنگر دو شاعر خاکی نهاد صافی مشرب‌اند و در شعر رتبه عالی دارند یکی ملاملک قمی که به کس کمتر اختلاط می‌کند و همیشه مژه تری دارد و

دیگر ملاحظه‌وری که به غایت رنگین کلام است.» (احمد علی احمد، مولوی آغا، ۱۸۷۳م: آسمان اول، ۱۳۳؛ گلشن گوپا موی، محمد قدرت الله، ۱۳۳۶ش: ۶۳۲)

شواهد مزبور حاکی از این است که ظهوری ترشیزی از سال ۹۸۸ هجری تا پایان دوره سلطنت برهان نظام‌شاه ثانی (۱۰۰۳ ه) در احمدنگر زندگی کرده است. دلیل دیگر برای اثبات این ادعا این است که بنابر روایتی که از قول صاحب مجمع الفصحا در «نشر عشق» آمده، هنگامی که احمدنگر در سال ۱۰۰۳ هجری مورد تهاجم لشکریان تیموریان هند تحت رهبری خان خانان قرار گرفته، ملاملک قمی در احمدنگر بوده است. (عظیم آبادی، حسین علیقلی خان، بی تا: ۱۶۶۹) حال با در نظر گرفتن اینکه ملک قمی قبل از ظهوری به بیجاپور رسیده بود حضور ظهوری در احمدنگر تا سال ۱۰۰۳ هجری نیازی به اثبات ندارد، این موضوع از عبارت مآثر رحیمی دریافت می‌شود، «آخر الامر ایشان [ظهوری] به سنت مولانا ملک عمل نموده... مرخص شده به بیجاپور افتادند.» (نهادندی، عبدالباقی، ۱۹۳۱م: ج ۳، ۳۹۶)

ظهوری پس از ورود به احمدنگر به تمنیات و آرزوی دیرینه خود که زیارت کعبه و بقاع متبرکه در نجف و کربلاست جامه عمل پوشانید و برحسب اتفاق در مکه معظمه با یار دیرین خود مولانا درویش حسین ملاقات کرد و مایعرف (در مآثر رحیمی به همین شکل آمده است) خود را به تمامی از نقد و جنس به ملا درویش حسین بخشید که این ماجرا در چند تذکره و همچنین «رقعات» فیضی مذکور افتاده است.

ظهوری در مدت اقامت خود در احمدنگر اگر چه مستقیماً با دربار تیموریان بستگی نداشت لیکن علاوه بر مرتضی نظام‌شاه و برهان نظام‌شاه ثانی و میرزا تقی الدین نظیری (متخلص به نظیری)، وزیر با نفوذ مرتضی نظام‌شاه، اشعاری در مدح اشراف دربار اکبری سروده است که شاخص‌ترین آنها کسانی چون خان خانان، فیضی فیاضی و اکبرشاه می‌باشند. ظهوری سرودن قصایدی در مدح خان خانان را از زمان ورود به هند آغاز کرده و تا آخر عمر نیز مدیحه‌گوی او بوده است. اولین بار پس از فتح گجرات، قصیده‌ای برای او گفت که از آن پس به عنوان «خان خانان» مفتخر گردید. (گلشن گوپا موی، محمد قدرت الله، ۱۳۳۶ش: ۲۶۵؛ نهادندی، عبدالباقی، ۱۹۳۱م: ج ۳، ۴۰۶-۳۹۸)

ظهوری و ارتباط وی با نظام‌شاهیان

ظهوری در مقام مقایسه، تشویق‌ها و حمایت‌های مالی کمتری را از مرتضی نظام‌شاه و برهان نظام‌شاه ثانی نسبت به ابراهیم عادل‌شاه ثانی در بیجاپور دریافت می‌کرد، اما باید به خاطر سپرد که دو حاکم احمدنگر بیش از انتظار کمک کرده بودند، آن هم در زمانی که حکومت نظام‌شاه از طرفی با شورش‌های داخلی دست و پنجه نرم می‌کرد و از طرف دیگر با تهدید خارجی مغول‌ها رو به رو بود که در هر لحظه می‌توانست شکل تهاجمی دهشت آور به خود گیرد. در این مدت، تمام سلطنت در حال نزاع بود و پایتخت آن، محل آشوب و شاهد قتل عام جمعی بود. پادشاهی برهان نظام‌شاه باعث بازگشت نسبی صلح و آرامش و نظم گردید؛ اگرچه خود سلطان ابزاری در دست مغول‌ها بود و موجبات اسارت کشور را فراهم ساخته بود، بدین جهت بلافاصله پس از مرگ وی سپاه بزرگ اکبر کبیر، مشغول محاصره دژ احمدنگر شد. در چنین شرایطی، شاه‌زادگان آنجا در وضعیتی نبودند که شاعری چون ظهوری را با انبوهی پاداش بنوازند، و این از شخصیت قابل ستایش شاعر بوده که حتی در آن هنگام نیز تمایل به رفتن به «دهلی» و «آگرا» برای کسب دارایی قابل توجه نداشته است.

هیچ نمونه‌ای در دسترس نیست تا برخورد سخاوتمندانه مرتضی نظام‌شاه را با ظهوری پس از رسیدن به هندوستان و نزدیک شدن به وی نشان دهد. با این همه، به مناسبت ساخت یک عمارت (نام عمارت «فرح بخش» بود و در سال ۹۹۱ هجری بازسازی گشت (فرشته، محمد قاسم بن هندوشاه، ۱۸۸۰م: ج ۲، ۱۴۳ و نهاوندی، عبدالباقی، ۱۹۳۱م: صفحه ۹۰b)، ظهوری و ملک و بسیاری دیگر دست و دل‌بازانه مورد عنایت قرار گرفتند. شاعر میل وافری (ظهوری ترشیزی، نورالدین محمد، نسخه رامپور ۱۳۲): به تملک یک روستا داشت و بر همین اساس در قصیده‌ای از ولی نعمت خود در خواست کرده بود که روستایی به او عطا کند. نویسنده مصطلحات‌الشعرا، خطی (وارسته، سیالکوتی مل، ۱۳۸۰ش: ۱۶۷) از آن را نقل کرده که این گونه آغاز می‌شود: «ظهوری صفتِ دهی که از آن ممدوح - به رسم سیور غال - خواسته، گوید.»

ابیات زیر از همان شعر نشان می‌دهد که شخص مورد خطاب، مرتضی نظام‌شاه از سلسله نظام‌شاهیان احمدنگر (دکن) بوده است.

مدار امن و امان باعث نظام جهان خدیو کشور جان سرور سریر دکن
چو مرتضی لقب و مرتضی صفات افتاد گرفت ملک دل خلق را به خلق حسن

ظهوری سه قصیده و سه ترکیب بند در مدح شاهزاده فوق‌الذکر سرود که ظاهراً اولین ولی نعمت سلطنتی او بوده است، زیرا به قطع می‌دانیم که تا پیش از این تاریخ وی به دربارهای هیچ شاهزاده‌ای تقرب نجسته بود. با وجود این، چیزی درباره تشویق‌هایی که شاعر از دربار این شاهزاده دریافت نموده است نمی‌دانیم، ولی با اطمینان می‌توان ادعا کرد که هیچ کسی جز برهان نظام‌شاه و ابراهیم عادل‌شاه در حمایت مالی ظهوری با مرتضی نظام‌شاه برابری نمی‌کند.

در طی حکومت کوتاه حسین نظام‌شاه که چند ماهی بیشتر نینجامید، از ظهوری به شایستگی تقدیر و حمایت مالی نشد، اما قصیده‌ای که او برای شاهزاده سرود، نشان می‌دهد که شاهزاده ولی‌نعمت آزادی‌خواهی به شمار می‌آمد، ولی متأسفانه شرایط وی چنان ضعیف بود که اجازه بذل و بخشش فراوان نمی‌داد. جانشین او، اسماعیل نظام‌شاه، نیز عروسکی در دستان جمال خان، پیرو فرقه مهدوی، بود که ویرانی‌های فراوانی را برای حکومت به بار آورد، بنابراین اصلاً مسأله تقدیر نمودن و قدردانی کردن پیش نیامد، ازین‌رو شاعر خود را در سرودن قصاید مدحی برای این شاهزاده مشغول نساخت. برهان نظام‌شاه پسر خود، اسماعیل، را از تخت به زیر افکند و زمام امور حکومت را در دست گرفت، وی اگر چه نتوانست سلطنت پایداری برقرار سازد، اما ولی‌نعمت بزرگ اهل ادب بود. ظهوری بسیار صمیمانه با وی در ارتباط بود و علاوه بر سرودن «ساقی‌نامه» به نام او، نه قصیده، یک ترکیب بند و چندین قطعه نیز برای سلطان سرود. ظهوری در سرودن ساقی‌نامه وام‌دار بخشش‌های شاهزاده بود و از این طریق نامی جاودانه برای خود و ولی‌نعمتش فراهم ساخت.

تذکره نویسان ظهوری به اتفاق می‌گویند که برهان نظام‌شاه صله اعطا شده به شاعر

را برای سروده‌اش به صورت نقدی و جنسی بر روی چند فیل به وی هدیه نمود. طلابه‌دار اینان «سرخوش» است که بر مبنای بیان زیر از وی اظهارات زیاد مطرح شده است: (سرخوش، محمد افضل، ۱۹۴۲م: نسخه رامپور، شماره ۳۲)

«و ساقی نامه که به نام برهان نظام گفته - گویند وقتی که پیش نظام‌شاه در احمدنگر فرستاد، با وجود ناآشنایی سخن چند زنجیر فیلی پر از نقد و جنس صله آن فرستاد.» یکی از دوستان ظهوری ادعا کرده که وی "ملک الشعرا" در دربار برهان نظام‌شاه بوده است. این دیدگاه از سوی «ابراهیم خلیل» در دو کتابش (ر.ک: کاشی، میر تقی‌الدین، بی تا: ۲۲؛ خلیل، علی ابراهیم خان، بی تا: ۵۸۱) تأیید شده است؛ اما جای تردید است که آیا چنین سمتی اصلاً در دربار سلاطین نظام‌شاهی وجود داشته است یا خیر.

دیگر سروده‌های ظهوری در مدح اشراف احمدنگر زیادند. از میان ولی نعمتان او، برجسته‌ترین ایشان میرزا تقی‌الدین نظیری (وی جانشین صلابت خان بود. اما همانند قبلی به هنگامی که در مورد ترور میران از مرتضی بازشناخته شد به زندان افتاد. وی شاعر بود و با نام مستعار نظیری شعر می‌نوشت) است که در آثار تاریخی عموماً میرزا محمد تقی نام برده شده است. وی کارآمدترین نخست وزیر [وزیر اعظم] مرتضی نظام‌شاه بود. دیگر ولی نعمتان صلابت خان، حکیم مصری (شعر در مدح حکیم مصری به حکیم محمد یوسف بیجاپوری نسبت داده شده است)، اسد خان و محمدخان بودند. شاعر چهار قصیده و چند قطعه برای میرزا محمد تقی سرود که گواه بر جایگاه والای میرزا در میان ولی نعمتان ظهوری است.

یکی از شاخصه‌های عمده سروده‌های مربوط به احمدنگر این است که اشعار بیان‌کننده خستگی و بی‌قراری شاعرند. وی معمولاً جور و استبداد زمان را وصف می‌کند که بر روزهای ناآرام احمدنگر اشاره دارد. سخاوتمندترین ولی نعمت وی یعنی برهان نظام‌شاه در دربار مغول پناه داشت. درباری که ظهوری با بسیاری از شاعران و اشراف (برای نمونه سنایی، نظیری، عرفی، میرزا عزیز، فتح‌الله و عمادخان و غیره) آن روابط دوستانه‌ای داشت و مرتباً با فیضی نامه‌نگاری می‌کرد. فیضی در نامه‌ای بلند بالا از عشق خالصانه خود به شاعر سخن گفته است. نامه این گونه آغاز می‌شود: (عظیم آبادی، عبرتی، ۱۲۵۲ ق: ۹۵)

«این دو عزیز می‌خواستند که همراه شیخ به پایتخت لاهور بیایند اما برهان الملک مانع آمد.» به نظر می‌رسد اکبر در این روزها دربار خود را در لاهور برقرار کرده بود. «حضرت مولوی! در اشتیاق شما سوختم، چون یاد شما می‌کنم دود از نهاد بر می‌آید... چه شرح دهم به یاد شما چون می‌گذارم. حضرت پادشاه شما را یاد می‌کنند.» ظهوری مستقیماً به دربار مغول نزدیکی نداشت، ولی در مدح اشراف دربار که «خان خانان» برجسته‌ترین آنها بود، اشعاری سرود. دیگر ممدوحان فیضی (وی برادر رضاعی اکبر و سردار نامی ملقب به خان اعظم کوکناش بود)، میرزا عزیز، شاه فتح الله، میرزا یادگار و خود امپراتور بودند. شاعر برای هر یک از ایشان قصیده‌ای سروده بود. (بداونی، ملا عبدالقادر، ۱۸۶۸م: ج ۳، ۲۶۵)

دوره شانزده سال ابتدایی زندگی شاعر در هندوستان از سال ۹۸۸ (ه.ق) تا سال ۱۰۰۴ (ه.ق) اهمیتی بسیار بیش از سال‌های پیش از آن دارد. وی در این مدت طولانی در احمدنگر تحت حمایت مالی شاه‌زادگان آن مکان بود، و تنها یک بار به مناسبت سفر زیارتی خود به مکه، یک یا دو سالی را از پایتخت دور بود. خوش‌اقبالی ظهوری باعث شد که وی از عنایات سلاطین سلسله نظام‌شاهی بهره‌مند شود. این قدردانی شایسته شاه‌زادگان نظام‌شاهی از ادبیات، او را از هر دربار دیگری بی‌نیاز ساخت. از میان شاه‌زادگان سلطنتی، مرتضی و برهان به شکل ویژه حمایت مالی خود را از شاعر افزودند. نقش میرزا محمدتقی نظیری، وزیر اعظم مرتضی نظام‌شاه، نیز خالی از اهمیت نیست؛ همچنین نباید از عنایات خان خانان - که شاعر سعادت ستایش وی را در بسیاری از شعرهای این دوره‌اش یافته بود - غافل ماند.

دربار عادل‌شاهی و اوج شکوفایی ظهوری

ابراهیم عادل‌شاه در محیط علمی شاعران، موسیقی‌دانان، نقاشان و مورخانی زندگی می‌کرد که منزل دائمی خویش را در بیجاپور برگزیده و در سایه حمایت‌های مالی دست و دل‌بازانه شاه‌زاده به ثروت رسیده بودند. نویسندگان «فتوحات» و «بساتین» چنین می‌گویند:

«مقام عالی‌شاه در والاترین جایگاه قرار داشت و (برهمن اساس) اصحاب فضل از گوشه و کنار جهان به گرد دربار وی جمع شده بودند.» (ص ۳۶۷)

«ابراهیم عادل‌شاه، پادشاهی بود که هم زیبایی ظاهری داشت و هم شخصیتی عالی و مظهر شایستگی‌ها و فضایل بود. دانشمندان بلیغ و شاعران نام‌آور از هر گوشه و کنار به دربار راه می‌یافتند و برای همیشه در بیجاپور ساکن می‌شدند.» (ص ۱۴۶-۱۴۵)

ظهوری برای بهترین دست‌آوردهای ادبی خود بسیار وامدار سخاوتمندی ابراهیم عادل‌شاه ثانی است. سرزندگی و نشاط شاعر حتی در مرحله میان‌سالی که بازتابی از آن معمولاً در نوشته‌های او یافت می‌شود و بیانات (ظهوری ترشیزی، نورالدین محمد، بی تا: ۸۱۴-۸۱۳ و ۸۲۷ به ترتیب) در زیر تنها نمونه‌هایی از آن نیستند که نشان می‌دهد او بسیار از حمایت مالی سلطان بهره‌مند بوده است:

«لله الحمد که به یمن تعلیماتش پیرانه سر به ترقیات جوانی می‌نازم و با شه‌سواران این فن عنان بر عنان می‌تازم،... تربیتش پرتو عاطفت انداخته خفایی را ظهوری ساخته.»

* * *

«هر چند در چمن عمر هفتاد سال نهال طبیعت شکوفه بر افشانی کرده چنان نیست که در بهار ثنای خدایگانی هم پختگی پیری در کار و هم شوخی جوانی پربار نباشد.»

ظهوری بیست و یک سال آخر عمر را در بیجاپور سپری کرد و این دوره در زندگی شاعر بسیار مهم است، آن هم به این دلیل آشکار که اشعاری که تاکنون حفظ شده، تقریباً همگی در مدت اقامت او در مقر حکومت عادل‌شاهی سروده شده‌اند. خدمات ادبی او در این دوره چنان زیاد است که همه آثار بسیاری از شعرا در مقایسه با آثار و سروده‌های او به چشم نمی‌آید. وی در این دوره حداقل ۱۳ ترکیب بند، ۴ ترجیع بند، تعداد زیادی غزل، تقریباً همه رباعی‌ها، ۲ مثنوی و ۳ قطعه در مدح یک شاهزاده، علاوه بر سروده‌های متنوعی در مدح خان‌خانان و اشراف (برجسته‌ترین آنها شاه نوازخان شیرازی بود که شاعر در مدح او مجموعه‌ای از اشعار را سرود) بیجاپور سرود. شاعر چنان شیفته شاهزاده شده بود که حتی نمی‌توانست از مدح او در مرثیه‌هایی که به یاد شهادت امام

حسین سروده شده بودند، اجتناب کند. «سه نثر» او چیزی نیست مگر توضیح و توصیف شایستگی‌های شاهزاده بسیار با استعداد بیجاپور.

ظهوری پس از رسیدن به بیجاپور، سرودن اشعاری را در مدح سلطان آغاز کرد. یک قطعه که ظاهراً اولین سروده او در آن شهر بود به مناسبت تولد یک کودک در سال ۱۰۰۵ هجری سروده شد. تقریباً در همان زمان کتاب سلطان، نورس، در حال کامل شدن بود و «دیاچه‌های ظهوری و ملک» بر این کتاب احتمالاً بین سال‌های ۱۰۰۵ و ۱۰۰۶ هجری نوشته شده است. «گلزار ابراهیم» که مجموعه‌ای از آثار منظوم این دو نفر است و به همان شاهزاده تقدیم شده، احتمالاً سه یا چهار سال بعد کامل شده است.

«منبع الانهار» که در گلزار ابراهیم آمده، نمی‌تواند پیش از سال ۱۰۰۸ هجری کامل شده باشد، چرا که در آن «نورس پور» و «نورس محل» ذکر شده‌اند که احداث آنها تا این تاریخ آغاز نشده بود. خلاصه آنکه، گلزار ابراهیم اشعاری از این دو شاعر را در بر دارد که در سه یا چهار سال آغازین زندگی در بیجاپور سروده شده‌اند.

در همین دوره، ظهوری مثنوی ۹۰۰ بیتی‌ای در مدح ابراهیم عادل‌شاه سرود و به احتمال زیاد در گلچین فوق‌گنجانده نشده است. تنها چهار سال بعد، ظهوری و ملک قمی سرگرم آماده‌سازی گلچین [جنگ] دیگری تحت عنوان «خوان خلیل» در مدح همان شاهزاده بودند. علاوه بر اینها، دیگر سروده‌های ظهوری در این دوره فراوانند. بنا به گفته تقی‌اوحدی (اوحدی، تقی‌الدین محمد، بی تا: ۴۳۴ و ۷۲۴)، ظهوری و ملک اشعار همانندی را برای «نظیری» در گجرات فرستادند و وی نیز بر همان سیاق به ایشان پاسخ گفت. خود تقی مذکور غزل‌هایی در وزن و قافیه بعضی از اشعار مهم این دوره به نظم در آورد. خلاصه آنکه از میان آثار باقی‌مانده ظهوری و ملک بخش بزرگتر را آنهایی تشکیل می‌دهند که در بیجاپور کامل شدند. دیدیم که قصاید، رباعی‌ها، مثنوی‌ها، ترکیب بندها و ترجیع بندها و نوشته‌های منشور بیشتر در اینجا تهیه شده‌اند؛ اگر چه بسیار دشوار است که زمان واقعی یا دوره معینی را درباره سرودن غزل‌ها، در غیاب هرگونه اسناد تاریخی، مشخص کنیم؛ با این همه، می‌توان ادعا کرد که بیشترین اشعار

این قالب شعری، هنگامی به وجود آمدند که شاعر در بیجاپور بود، آن هم به این دلیل که تقی اوحدی تا اندازه‌ای آن را تأیید می‌کند و تعدادی از آنها نیز در مدح شاهزاده‌اند. ظهوری به خاطر سروده‌های خود، به اندازه کافی از سوی ولی نعمت دست و دل‌باز خویش صله دریافت می‌کرد. شاعر در آرزوی تملک یک روستا بود و پیش از این از ولی نعمت خود، مرتضی نظام‌شاه (ظهوری ترشیزی، نورالدین محمد، بی تا: ۵۲)، خواسته بود تا روستایی به وی عطا کند. ظاهراً امیدهای او تا زمان به سلطنت رسیدن برهان نظام‌شاه که دو (این از قصیده‌ای که در مدح وی است، پیداست (ظهوری ترشیزی، نورالدین محمد، بی تا: ۵۴) روستا به وی تقدیم کرده است، تحقق نیافت. اما با ترک پایتخت سلطنت نظام‌شاهی، وی باید از روستاها و دیگر دارایی‌های خود دست می‌کشید. بنابراین هنگامی که شاهزاده بیجاپور به شایستگی هایش پی برد، وی [شاعر] قصیده‌ای سرود که در آن خود را مردی ثروتمند و صاحب روستا، دارایی، خدم و حشم و غیره تصور کرده است؛ دلیل آن هم روشن است، شاید سلطان با این آگاهی روستا، باغ، تخت و مسکن وی را دوباره در اختیارش قرار دهد و دیگر اسباب ضروری رفاه و آسایش او را به خاطر فضلش فراهم سازد. بعضی ابیات شعر مذکور (ظهوری ترشیزی، نورالدین محمد، بی تا: ۵) اشعار چنین آغاز می‌شوند: نقد مهرست جنس بازارم // کار عشق است جدا کارم) در زیر نقل می‌شوند:

خواهم آن بوستان که گردد از آن	غنچه دل شکفته گلزارم
گر ترا دو کند دو اسبه دگر	شاید، از فارسان مضمارم
از سلیمانیت سزد که کشند	تخت من در هوا هوا دارم
بار همیان نداد دم، کمری	پشت خم گشته زیر این بارم
باز این ده به دولتت روزی	روز بازار روز بازارم
در خور خدمتت چه باشد ده	شهری خواهم و سزاوارم
مدعا شد مفصلاً مذکور	مجملاً در مقام بد کارم
اسب و باغ و سگاسن و زر و ده	جمله دارم بلی تو را دارم

اما شاعر دست کم در یک مورد، به خاطر تقاضای خویش از سلطان بسیار خود را

خوار نموده است. در یک قصیده که در یک گلچین [جنگ ادبی] قابل پیگیری است و در کتاب دیگری ذکر شده است. (مجموعه‌های بانکی پور، شماره ۱۰۹۸، صفحه ۳۸۱۰) شعر چنین آغاز می‌شود:

سرفرازا چه پرسی از من حال حال سگ حال گربه حال شغال
در بعضی از منابع تاریخی و تذکره‌ها، میزان صله‌ای که ظهوری و ملک قمی با هم دریافت داشته‌اند، فراوان عنوان شده است. با توجه به مطالب مزبور در مآثر رحیمی (نسخه جامعه، صفحه ۸۵)، آنها به خاطر سرودن گلزار ابراهیم نود هزار "لاری" (واحد پول نقره به شکلی کاملاً متفاوت که در بیجاپور رایج بود، که نوشته عادل‌شاهی بر آن نقش شده است. این پول را از مفتول‌هایی به ضخامت یک هشتم اینچ و سه یا چهار اینچ طول که به سان گیره مو خم شده، می‌ساختند. این سکه‌ها را در مکان‌های مختلفی در طول ساحل غربی از خلیج فارس گرفته تا سیلان استفاده می‌کردند و گفته می‌شود که در لار، بالای خلیج فارس، ساخته می‌شود، و این نام را به این جهت دارد) صله گرفتند. این مقدار را برابر با چهل هزار روپیه دانسته‌اند. همین مقدار و معادل آن در خلاصه‌الکلام و صحف ابراهیم آمده است؛ (صفحه ۲۲ و صفحه ۵۸۱) این اطلاعات به احتمال فراوان از مآثر گرفته شده‌اند. ظهوری و ملک به تقلید از استادان قدیم سخن، سعی کردند با تقلید از مخزن الاسرار نظامی با وی رقابت نمایند. نویسنده میخانه این گونه روایت می‌کند: (فخرالزمانی، عبدالنبی، ۱۳۴۰ش: ۲۶۰)

«گویند به حکم عادل‌شاه در برابر مخزن الاسرار شیخ نظامی کتابی گفت و از نظر عادل‌شاه گذرانید. شاه یک شتر زر به صله آن به ملک عنایت نمود، میر حیدر ذهنی که یکی از اصحاب نظم است... شاه به او گفت که میر حیدر تو چرا جواب مخزن نمی‌گویی، او به عرض رسانید که الحال چون محکم شد خواهم گفت. روز دیگر به جای جواب مخزن الاسرار این رباعی گفت و به نظر ممدوح خود آورد:

در مدح و ثنایت ای شهنشاه دکن معذورم دار اگر نگفتم مخزن
حیف است که بهر یک شتر زر گیرم خون دو هزار بیت را بر گردن»

در میخانه همیچنین ادعا شده که پس از تکمیل شعر ملک با عنوان نوری نام، ظهوری نیز، برای شاهزاده بیجاپور، دو هزار بیت به تقلید از مخزن‌الاسرار سرود و به طور شگفت‌آوری پادشاه گرفت، اما در «عرفات» این گونه عنوان شده است: «چون مولانا ملک و ظهوری در برابر مخزن کتابی تمام کردند و یک شتروار زر از عادل‌شاه گرفتند وی (حیدر ذهنی) این رباعی گفت الخ.» این عبارت از سوی نویسندگان مجمع النفایس (صفحه ۱۴۷a) و باغ معانی (صفحه ۱۰۳b) و بعدها از سوی سرو آزاد، نشتر عشق و احمد علی (سرو آزاد: ۴۱۱. نشتر عشق: ۱۶۶۹ و مخزن‌الغرائب: ۲۶۵) تکرار شده است. دست‌آوردهای شاعرانه ظهوری شاید مرهون قابلیت‌های شعری شاهزاده بیجاپور باشد که جوی سالم پیرامون وی ایجاد کرده بود. در این محیط پر از آرامش، شاعر خود را کاملاً وقف فعالیت‌های ادبی نمود. وی به سرودن مدایحی برای سلطان و هر از گاه وزیر مستعد وی، شاه نوازخان، پرداخت.

هنگامی که ظهوری در بیجاپور بود هرگز آرزوی رفتن به جایی دیگر را نداشت ولی در دربار نظام‌شاهیان حتی در هنگام حکومت برهان نظام‌شاه از وی برای انجام سفر رخصت طلبید. (بداونی، عبدالقادر، ۱۸۶۸م: ۳، ۱۶۵) ابیات زیر (کلیات، صص ۱۲۵-۱۲۴) در تأیید این مطلب است:

دلم از فکر سفر در خطری افتادست	جگرم خون شده با آنکه نخواهم رفتن
رحم اگر من نکنم بر خود و بر طالع خود	بر من و طالع من رحم کند صاحب من
از رگ و پی به سر کوی تو در زنجیرم	نظر مرحمتی سوی اسیران بفگن

دوران پایانی عمر ظهوری که از سال‌های ۱۰۰۴ هـ تا ۱۰۲۵ هـ را در بر می‌گیرد در بیجاپور و در کنف حمایت ابراهیم عادل‌شاه ثانی سپری شد. وی در این عهد به مقام ملک الشعرائی دست یافت چرا که در مقام سخنوری از جمله سخنوران نامداری بود که «شعر و منشآتش در دقت و لطافت و فصاحت و بلاغت مشهور تمام بلاد هندوستان بلکه ممالک ایران و توران گردید.» (نعمانی هندی، محمد شبلی، ۱۳۳۴ش: ج ۳، ۱۷۳)

نتیجه‌گیری:

هر چند لطافت طبع و قریحه سرشار ظهوری ترشیزی او را به مقام ملک‌الشعرایی مفتخر گرداند ولی چنانکه دیده شد خلق آثار تعلیمی وی در پرتو حمایت‌ها و تشویق‌های حاکمان نظام‌شاهی و عادل‌شاهی انجام پذیرفت. به قطع و یقین می‌توان گفت فراهم نمودن محیط مناسب و حمایت‌های بی‌دریغ امرا و حاکمان در پرورش ادیبان و هنرمندان تأثیر ژرف و به‌سزایی می‌گذارد و از این رهگذر ظهوری نیز ضمن بهره‌مندی از امور مادی در پرورش روح لطیف خود و خلق آثار آموزنده و پربارش از این دربارها بهره گرفت.

منابع و مأخذ

- ۱- آزاد بلگرامی، میرغلام علی (۱۹۱۳م)، *سرو آزاد*، پاکستان، لاهور.
- ۲- آزاد بلگرامی، میر غلامعلی (۱۹۰۰م)، *خزانه عامره*، کانپور.
- ۳- احمد علی احمد، مولوی آغا (۱۸۷۳م)، *هفت آسمان*، ایران، تهران، افست کتابفروشی اسدی.
- ۴- احمد کاشی، میر تقی الدین، *خلاصه الاشعار*، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تهران، ایران.
- ۵- اوحدی، تقی الدین محمد (بی‌تا)، *عرفات العاشقین*، تهران، کتابخانه ملک.
- ۶- بداونی، ملا عبدالقادر (۱۸۶۸م)، *منتخب التواریخ*، هندوستان، کلکته.
- ۷- حیدر، ابوالقاسم، *همیشه بهار*، نسخه خطی کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۹۸ ب، و فیلم شماره ۲۱۹۶.
- ۸- خلیل، علی ابراهیم خان، *صحف ابراهیم*، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران: عکس‌های شماره ۲۹۷۷ و ۲۹۷۴ و فیلم شماره ۸۰۸.
- ۹- رازی، امین احمد، *هفت اقلیم*، به تصحیح جواد فاضل، کتابفروشی علمی، و کتابخانه مجلس شورای اسلامی: شماره ۴۵۶.
- ۱۰- سرخوش، محمد افضل (۱۹۴۲م)، *کلمات الشعراء*، پاکستان، لاهور.

- ۱۱- ظهوری ترشیزی، نورالدین محمد، *کلیات ظهوری ترشیزی*، نسخه خطی، کتابخانه مجلس شورای ملی، شماره ۱۴۰۴۱.
- ۱۲- عبدالغنی، محمد (۱۹۱۶م)، *تذکره الشعراء*، علیگر.
- ۱۳- عظیم آبادی، حسین علی قلی خان، بی تا، *نشر عشق*، هندوستان، پتنه.
- ۱۴- عظیم آبادی، عبرتی (۱۲۵۲ق)، *ریاض الافکار*، کلکته.
- ۱۵- علی صاحب، رحمان (۱۳۳۲ق)، *تذکره علمای هندی*، کانپور.
- ۱۶- فخرالزمانی، عبدالنبی، ۱۳۴۰ش، *میخانه*، با تصحیح و تفتیح و تکمیل تراجم به اهتمام گلچین معانی، ایران، تهران، شرکت نسبی حاج محمد حسین اقبال و شرکاء.
- ۱۷- فرشته، محمد قاسم بن هندوشاه (۱۸۸۰م)، *تاریخ فرشته*، بمبئی.
- ۱۸- گلشن، گوپاموی، محمد قدرت الله، (۱۳۳۶ش)، *تسایح الافکار*، هندوستان، بمبئی، چاپ اردشیر خاضع.
- ۱۹- محمد اوحدی، تقی الدین، *خلاصه الاشعار*، کتابخانه ملک تهران (نسخه سهیلی)، تهران، ایران.
- ۲۰- منشی، اسکندر بیگ، *تاریخ عالم آرای عباسی*، بی تا، کتابخانه دانشسرای عالی تهران.
- ۲۱- نعمانی هندی، محمد شبلی (۱۳۳۴ش)، *شعر العجم یا ادبیات منظوم ایران*، ترجمه سید محمد فخر داعی گیلانی، تهران، ایران.
- ۲۲- نهاوندی، عبدالباقی (۱۹۳۱م)، *مآثر رحیمی*، به سعی و تصحیح محمد هدایت حسین، هندوستان، کلکته، ایشیاتیک سوسائیتی بنگاله.
- ۲۳- وارسته، سیالکوتی مل (۱۳۸۰ش)، *مصطلحات الشعراء*، تصحیح سیروس شمیسا، ایران، تهران، فردوسی.
- ۲۴- واله داغستانی، علی قلیخان، *ریاض الشعراء*، کتابخانه مرکزی تهران، عکس شماره ۵۸۰۱ و میکروفیلم‌های شماره ۲۵۶۲ و ۱۳۰۱، کتابخانه ملک تهران: شماره ۴۳۰۱، نسخه خطی کتابخانه ملی ایران به شماره عمومی ۲۷۲۶ و شماره فارسی ۱۵۳۱، تهران، ایران.
- ۲۵- وحشی بافقی، کمال الدین (۱۳۳۴ش)، *فرهاد و شیرین*، با مقدمه رشید یاسمی، ایران، تهران، بی نا.